

Juridical system ruler on separation of private and Public economy departments

Abstract

Economic is an important matter which political system of country had formed on it. On this basis sovereignty system of Iran which had to establish its economic system according to Islamic standards and doctrines had approved principles that shows governance attitude to economic and economic manner dominate on country. On one hand economic and political tasks are that much intertwined that they affecting each other in every aspect because lawyers try to optimize society welfare by achieving economic welfare with codification. On the other hand they analyze rights by viewing economic approach. By prophecy of 44 principle general policies, constitution trace economical departments and their construction. And forecast public, private and cooperative ownership. That in this way importance of private and public section had determined. This dissertation goal is studying economic situation of country and private, public and cooperative economic parts. Separation of private section from public section and effort for implementation of general 44 principle policies resulted in providing context of fight against corruption and increasing efficiency in economic by national economic development expend ownership in public level in order to supply social justice, enhance of business enterprise efficiency, national economic competitiveness increase, increase of private and cooperative section share in national economy, reducing government financial burden, encouraging investment and saving and reducing governmental enterprise. Before codification Of 44 principle political economic approach was based on being governmental. Position of private and cooperative section in economic enterprise of country got stronger with modification of rules and privatization birth.

Keywords

Economic, Private section, Public section, Cooperative section, Privatization.

ضوابط، رویکرد و الزامات حقوقی موفقیت تفکیک بخش خصوصی و عمومی در اقتصاد ایران

چنگیز مسیب‌زاده^۱

علی پورعباس^۲

حسین ملکوتی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱

چکیده

مسئله اقتصاد پدیده حائز اهمیتی است که نظام سیاسی کشورها با اتکا بر آن شکل گرفته است. بر این مبنا نظام حاکمیتی که می‌بایست بر اساس موازین و احکام اسلامی، نظام اقتصادی خویش را تدوین نماید، اصولی را در قانون اساسی به تصویب رسانیده که مبین نگرش حاکمیت به مسئله اقتصاد و نوع اقتصاد حاکم بر کشورمی باشد که با ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، بخش‌های اقتصادی و ساختار آنها ترسیم، و اقسام مالکیت عمومی، خصوصی و تعاونی را پیش‌بینی نموده است، که این امر اهمیت تفکیک بخش‌های مختلف اقتصادی را نمایان کرده است. هدف این نوشتار بررسی وضعیت حقوقی حاکم بر اقتصاد کشور و جایگاه بخش‌های اقتصادی دولتی، خصوصی و تعاونی می‌باشد. تفکیک بخش خصوصی و عمومی و تلاش در جهت اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ باعث گردید، کاستن از بار مالی دولت، تشویق به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، کاهش میزان تصدی‌گری دولت، زمینه مبارزه با فساد و افزایش کارایی در اقتصاد کشور، با افزایش سهم بخش‌های خصوصی و تعاونی در اقتصاد ملی فراهم گردد. در این راستا اهمیت بررسی ضوابط، رویکرد و الزامات موفقیت در تفکیک بخش‌های خصوصی و عمومی بسیار لازم و مشهود به نظر می‌رسد.

کلیدواژگان: اقتصاد، بخش تعاونی، بخش خصوصی، خصوصی‌سازی، بخش عمومی.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران، changizmosayebi@yahoo.com

^۲ استادیار گروه حقوق، واحد ورامین - پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، ایران (نویسنده مسئول) aliporabbas2020@yahoo.com

^۳ استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، malakooti@tabriz.ac.ir

۱. مقدمه

اقتصاد و حقوق در تاریخ جوامع بشری به جهت رفع نیازهای اقتصادی جوامع انسانی، همواره متأثر از همدیگر بوده‌اند. که مسئله مهم جهت رفع این حوائج، قواعد حقوقی حاکم بر تعاملات اقتصادی است که تأثیر جدی بر چگونگی استفاده از منابع محدود جامعه را دارد. قواعد حقوقی کارآمد اثرگذاری بیشتری بر توسعه و پیشرفت اقتصادی خواهد داشت. در کشورهای مختلف بنا به اقتضای سیاست‌گذاری هر کشور در امر اقتصاد، تضامین قواعد حقوقی حوزه اقتصادی باهم متفاوت هستند. برخی معتقدند که می‌بایست نقش دولت پررنگ‌تر باشد و اقتصاد به بخش‌های عمومی سپرده شود و برخی دیگر نظر به اقتصاد باز و افزایش نقش بخش‌های خصوصی را دارند. و گروه سوم براین عقیده‌اند که با ایجاد تعادل میان این دو بخش جوامع امروزی ساختار و رفاه اقتصادی مناسبی را پیش رو خواهند داشت. که به نظر رایج این دسته به ثواب نزدیکتر است (بقایبی، ۱۳۹۸). بر این مبنا، در ایران چند صباحی است که سیاست‌های خصوصی‌سازی و کوچک‌سازی دولت مورد توجه واقع گردیده و قوانین و مقرراتی چند در زمینه بودجه و قوانین مرتبط با برنامه توسعه کشور؛ بلاخص قانون برنامه سوم و چهارم توسعه در ارتباط با موضوع واگذاری بنگاه‌ها و موسسات بخش‌های عمومی به خصوصی مقرر شده است. سند جامع شمول کشور در امر خصوصی‌سازی، اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های ابلاغ شده از طرف رهبری است که به تصویب نیز رسیده است که این قانون دربرگیرنده ابعاد حقوقی و نهاد‌های مختلفی جهت حمایت و ارتقاء بخش‌های غیردولتی در اقتصاد ملی است که اجرایی شدن آن ره‌آوردهای مثبت قابل توجهی را برای کشور ارزانی داشته است هرچند که اقدامات صورت گرفته تا کنون چالش‌هایی را هم نیز بوجود آورده است.

مسئله قابل توجه و تامل در تحقیق و تفحص آمارهای واگذاری در کشور بیانگر این مسئله می‌باشد که میزان قابل توجهی از موسسات و بنگاه‌های دولتی و بخش عمومی در روند خصوصی‌سازی نه به بخش‌های خصوصی بلکه همچنان به بخش‌های عمومی، علی‌الخصوص موسسات و نهادهای عمومی غیردولتی، ستاد فرماندهی اجرایی، موسسات و شرکت‌های تحت نظر برخی از ارگان‌های نظامی، سازمان بازنشستگی و... که درصد قابل توجهی را نیز شامل هستند، واگذار شده‌اند. که اکنون این قبیل نهادها را نهادهای شبه‌دولتی یا نهادهای خصوصی می‌نامند. (عباسی، ۱۳۹۵: ۲۵). بطور نمونه، از جمله این نهادها که مسئله اقتصاد کشور را نیز بیش از پیش دستخوش تلاطم نموده است. ورود نیروهای مسلح به بخش‌های مختلف اقتصادی است. که این امر عرصه را برای پیشرفت بخش‌های خصوصی علاقه‌مند تنگ نموده است. چرا که در نیروهای مسلح نهاد‌های اقتصادی به اسم نهادهای اقتصادی خصوصی بوجود آمده‌اند که جزو بخش‌های خصوصی غیردولتی معروف شده‌اند. و نسبت به بخش‌های خصوصی دیگر بیشتر مورد اعتماد حکومت هستند و از آنجائیکه از نظر مالکیت متعلق به اشخاص و گروه‌های نظامی می‌باشند و ایضا با توجه به اینکه امکانات نظامی و امنیتی و اطلاعاتی کشور را نیز در اختیار دارند، قابلیت تشکیل یک قطب مستقل برای دخالت در بسیاری از تصمیمات در مسائل اقتصادی و سیاسی و داخلی کشور را بطور غیرمستقیم دارا هستند.

با نگرش به موارد فوق‌الذکر، بسیار پر واضح به نظر می‌رسد که نظام حقوقی حاکم بر اقتصاد کشور جمهوری اسلامی ایران، برای برون‌سپاری از این معضلات می‌بایست در وهله اول ضوابط حاکم بر تفکیک بخش‌ها و

مؤسسات مختلف اقتصادی اعم از خصوصی، عمومی و تعاونی را تبیین نماید و رویکرد و خط مشی حقوقی و سیاسی خود مبنی بر واگذاری های ناشی از این تفکیک را آشکار سازد. و همچنین در راستای تحقق الزامات موفقیت در تفکیک بخش های خصوصی و عمومی گام بردارد.

۲. پیشینه تحقیق

علیمحمدی (۱۳۹۳) در رساله خود با موضوع نظریه تفکیک اعمال دولت به حاکمیت و تاثیر آن بر خصوصی سازی آورده است، تفکیک اعمال دولت به اعمال حاکمیت و اعمال تصدی، تاثیر قابل توجهی در نظام حقوقی ایران، به ویژه در حوزه حقوق اقتصادی و عرصه خصوصی سازی داشته است طبق بررسی های انجام شده تحولات کارکردی و ساختاری و اصلاحات حقوقی - قانونی بخش های دولتی و غیردولتی در جهت تجدید ساختار اقتصادی و تعیین ضوابط و قلمرو فعالیت های این بخش ها در قالب خصوصی سازی تحت تاثیر نظریه مزبور صورت پذیرفته است. در همین راستا با بررسی اجمالی مبانی نظری و ضوابط و معیارهای متعدد به کارگرفته شده در قوانین مختلف در تمییز و تفکیک اعمال حاکمیت از تصدی، تعریف این اعمال در قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی و... و نحوه ابتناء و استناد قانون گذار به نظریه مورد بحث در فرآیند تعیین قلمرو امور و وظایف قابل واگذاری دولت به بخش خصوصی، به نظر می رسد این نظریه در عین ایجاد آثار و تغییرات اساسی و بنیادین قابل توجه در نقش ها و وکارکردهای دولت در اقتصاد، در عمل نتوانسته است به اهداف سیاست های کلی اصل ۴۴ ق.ا در جهت تحولات کارکردی بخش خصوصی و مبدل کردن آن به قطب اصلی و کنش گر متمرکز نظام اقتصادی جامعه عمل بپوشاند.

حسینی مدرس (۱۳۹۰) در پایان نامه خود با عنوان " ابعاد حقوقی فساد در داوری های تجاری بین المللی " بیان می کند طی چند سال گذشته، سیاست های موسوم به سیاست های اصل ۴۴ قانون اساسی که هسته مرکزی آن انتقال مالکیت از بخش دولتی به بخش خصوصی است در صنعت نفت کشور نیز، مبنای بسیاری از برنامه ریزی ها بوده است. با این وجود، علیرغم آنکه این اصلاحات نهادی با بسیاری از توصیه های سیاستی بین المللی همخوانی دارد اما در افزایش کارایی و بهره وری واحدهای واگذار شده تأثیرگذار نبوده است و حتی چالش های جدیدی را نیز، پیش روی سیاست گذاران اجرایی قرار داده است. در این چارچوب و در یک نگاه آسیب شناسانه، به نظر می رسد، ریشه اصلی این شکست ها به نگرش نادرست به موضوع حقوق مالکیت و عدم توجه به دستاوردهای نوین دانش اقتصاد به خصوص در ذیل مکتب اقتصاد نهادی باز می گردد. بر همین اساس، مطالعه مجدد چپستی حقوق مالکیت حسب ظرفیت ها و پتانسیل های مفهومی اندیشه نهادی به ویژه رویکرد خانم الینور استرم برنده جایزه نوبل سال ۲۰۰۹ که در مطالعات خود بر چگونگی خط مشی گذاری در منابع مشاع تأکید خاصی داشته است و به خوبی توانسته است رابطه نهاد - مالکیت را در عرصه این کالاها و خدمات تبیین نماید، از اهمیت انکارناپذیری برخوردار است. همان گونه که نتایج این پژوهش نشان می دهد، مبتنی بر این تحلیل نهادی و به جهت مجموعه ای از محدودیت های حقوقی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر صنعت نفت ایران، یقیناً خصوصی سازی پاسخی مناسب به ناکارایی فعلی این صنعت نخواهد بود. همچنین، به دلیل مجموعه ای از محدودیت های تکنیکی، الگوی مالکیت بخش بالادستی و پایین دستی صنعت نفت نیز نمی تواند مستقل از یکدیگر خط مشی گذاری شود. به همین جهت، در این پژوهش، با در نظر گرفتن مجموعه این محدودیت ها، الگویی جایگزین از خط مشی گذاری حقوق مالکیت ارایه شده است. بر اساس این الگو و با تفکیک ابعاد ملموس و ناملموس حقوق مالکیت منابع نفتی، می توان همانند تجربه موفق بسیاری از کشورهای پیشرو، با واگذاری بخش داخلی

مالکیت ناملموس منابع نفتی به دولت، ابعاد ملموس مالکیت منابع نفتی را به واحدهای سرمایه‌گذاری مشترک حاصل از شراکت شرکت‌های دولتی و شرکت‌های بین‌المللی واگذار نمود و از این طریق با تنزل آثار منفی بسیاری از محدودیت‌های فوق، هزینه مبادله در صنعت نفت ایران را نیز، کاهش داد.

محمدی (۱۳۹۲) در پایان نامه خود با عنوان "چالش‌های خصوصی سازی در ایران"، ارائه نموده است که فرآیند خصوصی سازی در آن به قانون اساسی و قوانین برنامه‌های پنج ساله توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی کشور با عنایت و توجه به سند چشم انداز ۲۰ ساله کشور اشاره گردیده است، و در این مقول از اهداف خرد آن که شامل، سودآوری، بهره‌وری، قیمت و رقابت و همچنین اهداف مصلحت عامه یا اهداف کلان آن که شامل، عدالت، رفاه، اشتغال و محیط زیست می‌باشند یاد کرد. با عنایت به موارد فوق‌الاشاره، متغیرهایی جهت اجرای بهتر فرآیند خصوصی سازی مدنظر واقع گردیده که عبارتند از: تشکیل یک نهاد خصوصی نظارتی برای خصوصی سازی، تقویت بازار بورس، شفاف سازی در واگذاری‌ها، بوجود آوردن محیط رقابتی، وضع و اصلاح قوانین و مقررات و ایجاد امنیت سرمایه‌گذاری در ادامه روش‌های خصوصی سازی در مدل‌هایی پیشنهاد گردیده است که شامل: واگذاری بنگاه‌های دولتی از طریق بورس اوراق بهادار، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و نیز نظارت نهادهایی چون مجلس شورای اسلامی، دولت، مجمع تشخیص مصلحت نظام و همچنین نهادهای غیردولتی مانند NGOها و رسانه‌ها بر روند خصوصی سازی و تهیه گزارش عملکرد از فرآیند خصوصی سازی توسط نهادهای نظارتی در نظر گرفته شده است.

۳. ضوابط حاکم بر تفکیک بخش خصوصی و عمومی

به نظر می‌رسد در تفکیک بخش خصوصی از عمومی می‌بایست معیارهایی تعریف گردد تا با توجه به آنها بتوان مسیر و هدف از تفکیک این دو بخش را بازگو کرد. چرا که عدم استعمال صحیح این تعاریف موجب سردرگمی و ابهام در نظام حقوقی کشور خواهد شد.

لذا ما الگوهایی که می‌تواند در ضوابط تفکیک بخش خصوصی از عمومی و تعاریف حاکم بر این تفکیک مورد نظر قرار بگیرد را در این مقول بازگو نموده و الگوی پیشنهادی را مطرح می‌نماییم.

۱-۳. ضابطه تملک

طبق اصل ۴۴ قانون اساسی، مالکیت معیاری برای تعریف بخش دولتی دیده شده است. مفهوم آن در تعاریف بخش خصوصی و عمومی بسیار مهم و حائز اهمیت می‌باشد. مالک با برخورداری از حق مالکیت از حقوقی من جمله حق تصرف و کنترل دارایی‌های خود و سایر حقوق متفرع، همچنان در قبال اعمال و تصرفاتی که در مال خود دارد مسئول است چرا که وجود حقوق مالکانه ناقض حقوق سایر اشخاص نخواهد بود.

شرکت‌های دولتی و شرکت‌هایی که تحت مالکیت بخش عمومی قرار دارند و همچنین اشخاص حقوقی که در قالب شرکت در بخش خصوصی فعال هستند، اصولاً برای انتفاع و کسب سود و بهره‌وجود می‌آیند. مالکیت تنها ضابطه تفکیک بخش خصوصی و عمومی محسوب نمی‌شود چرا که سازمان‌ها و موسسات غیر انتفاعی هم وجود دارند که تحت مالکیت خصوصی هستند جزو بخش خصوصی قلمداد می‌شوند، و حداقل اشخاص حقوقی نیز وجود

دارند که بطور کامل از نظر مالکیت نه متعلق به بخش خصوصی هستند و نه بخش عمومی. ۱

۳-۲. ضابطه کنترل

برای تحقق تفکیک بخش خصوصی و عمومی که می بایست مرز میان این دو بخش را ترسیم نمود، با توجه به مفاهیم گوناگون و مبهم ضابطه کنترل، علی الخصوص اشخاص حقوقی و شرکت ها، ابهاماتی وجود دارد. چه بسا امکان آن وجود دارد که بخش عمومی در شرکت یا موسسه ای سهم اندکی را دارا باشد. لکن بسیار محتمل است که نقش تعیین کننده ای در سیاست های موسساتی از این قبیل را داشته باشد.

حال برای بیان موارد این چنینی می باشد که از واژه «مالکیت اقتصادی» در مقابل «مالکیت حقوقی» استفاده گردید. از نگاه اندیشمندان آمار و حسابداری تعریف کنترل دارای تفاوت هایی است. صاحب نظران دانش آماری بر این عقیده هستند که یک شرکت یا موسسه موقعی می تواند تحت کنترل دولت درآید که دولت خود در تعیین سیاست های کلی اداره آن، نقش داشته باشد. ۲. که در اینجا، ملاک کنترل سیاست هاست. لذا در سوی دیگر، صاحب نظران حسابداری که در راس آنها هیئت تعیین استانداردهای بین المللی حسابداری قرار گرفته است، اعتقاد دارند، بخش عمومی که به فدراسیون بین المللی حسابداران تعلق دارد، شرکتی است تحت کنترل دولت، که دولت توانایی آن را داشته باشد که سیاست های مالی و عملیاتی شرکت را به نفع خود تعیین نماید، ۳. که این تعریف بر کنترل مالی تأکید دارد. در اینجا کنترل به ماهیت رابطه میان اشخاص حقوقی وابسته است. از نظر ماهوی برای تشخیص وجود کنترل دو مولفه وجود دارد: مولفه اختیار و قدرت، و مولفه منفعت و سود. منظور از مولفه اول، توانایی سیاست گذاری در مباحث مالی و عملیاتی می باشد، که چنین توانایی هایی در موارد زیر مشهود است:

- اکثریت آرا در مجمع سهامداران با عنوان های مشابه: یک شخصیت حقوقی یا بنگاه در شخصیت حقوقی یا بنگاه دیگر بصورت غیرمستقیم یا مستقیم (بواسطه دیگر شخصیت های حقوقی) اکثریت سهام و یا حقوقی را که متضمن این اکثریت است را دارا باشد.
- توانایی عزل و نصب اکثریت مدیران.
- رای اکثریت: یعنی اینکه که یک بنگاه یا شخص حقوقی توانایی تعیین اکثریت آرا موقع تصمیم گیری در مجمع عمومی یا هیئت مدیره را داشته باشد.
- مواردی دیگر بیان حق و تو در مواردی چون بودجه و حدود اختیارات مدیران.
- و اما هدف از مولفه منفعت و سود چنین بر ذهن متبادر می شود که منافع بدست آمده از فعالیت های یک شخص حقوقی متوجه شخص حقوقی دیگر نیز می شود که مولفه موصوف نیز در موارد زیر قابل مشاهده می باشد:
- توانایی انحلال: بدین صورت که یک شخص حقوقی توانایی انحلال شخص حقوقی دیگر را دارا باشد، که خود قسمت مهمی از منافع و تعهدات شرکت خواهد بود.

۱ - نجفی خواه، محسن، (۱۳۹۵)، مرز میان بخش خصوصی و عمومی در حقوق ایران با تاکید بر خصوصی سازی، صص ۱۰۱-۱۳۳.

2 - Lienert, L. (2009) 'Where Does the Public Sector End and the Private Sector Begin?', IMF Working Paper, Fiscal Affairs Department, p98.

3 - IFAC. (2008) 'Handbook of International Public Sector Accounting Pronouncements - Volume I, International Public Sector Accounting Standards Board, New York: International Federation of Accountants, p87.

- کنترل توزیع دارایی‌ها و کنترل دیون تعهدها.

- قدرت مدیریت شرکت از طریق تعیین اهداف و برنامه آن.

موارد دیگری نیز وجود دارد که شرکت‌ها فراخور مالیات مستقیم یا غیر مستقیم بر دارایی خالص یا ارزش ویژه شرکت، جزو بخش عمومی محسوب می‌شوند. از آن جمله اند: هنگامی که سهام دولت در یک شرکت بیش از ۵۰ درصد باشد و همچنین وقتی که شرکت از طریق نمایندگان خود در مجمع عمومی یا هیئت مدیره یا از طریق رویکردها و دستورات و ضوابط حاکم بر سیاست گذاری و تصمیم‌های شرکت علی‌رغم داشتن کمترین میزان سهام، کنترل را همچنان در اختیار داشته باشد.

۳-۳. ضابطه شرح وظایف و عمل کردها

از دیگر معیارهای شناخت ضابطه تفکیک بخش خصوصی و عمومی می‌توان به وظایف این بخش‌ها اشاره نمود. بدین صورت که ملاک و عیار شناسایی بخش عمومی وظایف و عملکرد بخش عمومی می‌باشد و آن قسمت از مواردی که در حوزه فعالیت‌های بخش عمومی قرار نمی‌گیرند، خصوصی قلمداد می‌شوند. در سطوح بین‌المللی روشی که برای طبقه‌بندی و تنظیم هزینه‌های دولت شناخته شده وظایف و عملکرد دولت‌ها می‌باشد. ۴. مسئله مهم در این روش این است که تعداد قابل توجهی از این وظایف هم توسط دولت قابلیت انجام پذیرد دارد و هم توسط بخش‌های حوزه خصوصی؛ از قبیل، فعالیت‌های مربوط به حوزه‌های آموزش و پرورش، سلامت و آموزش عالی و... که هم در شرح وظایف دولت می‌باشد و هم بخش خصوصی در این زمینه‌ها فعال می‌باشد. لاجرم بسته به اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی کشورها، اندازه و حدود عملکرد بخش‌های خصوصی و عمومی با یکدیگر متفاوت است. و وظایف و عملکردهای انحصاری دولت تعداد خیلی کمی می‌باشد که عبارتند از: دفاع ملی و سیاست خارجی. که حتی در زمینه دفاع ملی نیز در برخی از کشورها، همکاری کشورهای دیگر و یا سازمان‌های چند جانبه و یا حتی رد پای بخش‌های خصوصی نیز در تامین آن کاملاً مشهود است.

لذا، هرچند نگهداری حساب مصارف دولت براساس وظایف و کارکردها از منظر سنجش تاثیرگذاری برنامه‌های دولت در هر کدام از این زمینه‌ها می‌تواند توجیه پذیر باشد، برای شناسایی مرز بخش عمومی و خصوصی کفایت لازم را ندارد. گرچه این ممکن است که نظام طبقه‌بندی وظایف بخش عمومی را به خصوصی نیز تسری داد و میزان تاثیرگذاری هر کدام از این دو بخش را در زمینه‌های همسان محاسبه و ارزیابی نمود. این امر می‌تواند برای اخذ تصمیم در مورد روش تامین کالا و ارائه خدمات عمومی مورد استفاده قرار گیرد، فلذا کارایی لازم جهت تفکیک قلمرو بخش خصوصی و عمومی را ندارد.

۴. رویکردهای حاکم بر تمیز سازمان‌های بخش خصوصی و عمومی

رویکرد تفکیکی، نوع سازمان را بر مبنای وضعیت سازمان‌های تحت کنترل یک سازمان یا فعالیت‌هایی که سازمانی درگیر آنهاست، تعیین می‌کند. رویکرد تحلیلی، بر مبنای تعیین مجموعه‌ای از عوامل عمومی یا خصوصی بودن را تبیین می‌کند. رویکرد تعاریف عملی، برای توصیف سازمان‌ها به عنوان عمومی یا خصوصی از قواعد سرانگشتی

استفاده می‌کند و در نهایت رویکرد فهم مشترک و عمومی با این دیدگاه که مخاطبان به سادگی و براساس تفاهم عرفی مفهوم سازمان عمومی و خصوصی را از یکدیگر تمییز می‌دهند، علی‌رغم آن که تعریفی از این دو مقوله بیان نمایند، اقدام به توصیف بخش‌های عمومی و خصوصی می‌نمایند. به نظر چنین می‌رسد که هیچ‌کدام از این رویکردها به تنهایی کافی نمی‌باشد، و همچنان تفاوت بین سازمان‌های خصوصی و عمومی در حاله‌ای از ابهام است؛ لاجرم وقتی رویکرد قابل توجهی وجود ندارد، تفکیک و تمییز مبهم و نادقیق بسی مفیدتر واقع خواهد شد. در مطالعات دیگر چنین آمده است که تفکیک حدود مابین بخش‌های خصوصی و عمومی می‌تواند بر مبنای درون‌ساختاری این سازمان‌ها انجام پذیرد، که این دیدگاه نیز همه بخش‌ها را نمی‌تولند طبقه بندی نماید، لکن اغلب سازمان‌ها از این طریق از منظر خصوصی و عمومی بودن قابل توصیف هستند. در حال حاضر سه دیدگاه کلی برای طبقه بندی سازمانها به خصوصی و عمومی، گویا می‌باشد، که عبارتند از: تئوری مالکیت، تئوری جامع و تئوری تلفیقی. ۶.

۱-۴. تئوری مالکیت

در تئوری مالکیت، بخش‌های سازمانی با امعان نظر به موقعیت حقوقی رسمی خود یا خصوصی قلمداد می‌شوند یا عمومی. که این خود موجب بروز اختلاف‌های فاحشی بین بخش‌های خصوصی و عمومی می‌شود. هدف از موقعیت حقوقی رسمی، ساختار و منابع مالی و مالکیت بخش سازمانی است. لذا، نهادی که به هیچ‌عنوان بودجه‌ای حتی در قالب قرارداد از دولت و سازمان یا نهادهای دولتی و حکومتی دریافت نمی‌کند و تحت تملک بخش خصوصی می‌باشد، موسسه خصوصی قلمداد می‌شود. و بالعکس بخش‌های عمومی، هم از بودجه و اعتبارات دولتی برخوردار هستند و هم متعلق به بخش عمومی.

از آنجائیکه بودجه، اعتبارات و نیروی انسانی بخش‌های عمومی از طرف دولت تامین می‌گردد، لذا مدیران این بخش‌ها جهت تولید کالاها و خدمات عمومی؛ وابسته به شاخص‌های بازار نیستند و در نتیجه حساسیت چندانی نسبت به مدیریت کارآمد منابع نشان نمی‌دهند. در صورتیکه مدیران بخش‌های خصوصی جهت نیل به نتایج اقتصادی و سود بالاتر، درصدد اداره کارآمد منابع سازمانی هستند. محدودیت حقوقی و سیاسی از عمده تفاوت‌های بخش‌های خصوصی و عمومی می‌باشد، چرا که بخش‌های عمومی به مراتب فراتر از بخش‌های خصوصی از نظر حقوقی تحت سیطره و کنترل قوه قضائیه، از نظر مقررات‌گذاری و بودجه بندی تحت نظارت قوه قانون‌گذار و از جهت اجرایی زیر ذره بین نهادهای نظارتی قوه مجریه می‌باشند. و از لحاظ سیاسی نیز، گروه‌ها و دسته‌های سیاسی قدرت نفوذ و دخالت بیشتری در بخش‌های عمومی دارند و نظارت و حساسیت‌های عمومی نیز در اینها بیشتر است.

مرزبندی و تفکیک سازمان‌ها به خصوصی و عمومی بر مبنای تفاوت‌های اصلی بین آنها بسیار حائز اهمیت می‌باشد: در این تئوری شاخصه‌های تفکیک بخش خصوصی و عمومی با تکیه بر یک سری عوامل ساده و مشخص بسیار آسان خواهد بود.

5 - Rainey H G., (1979), Perceptions of Incentives in Business and Government: Implications for Civil Service Reform, Public Administration Review, 39(5), pp. 440-448.

6 - Bozeman B et al., (1994), The Publicness Puzzle in Organizational Theory: A Test of Alternative Explanations of Differences between Public and Private Organizations. Journal of Public Administration Theory and Research, 4(2), pp. 197-223.

7 - Rainey H G., (1979), Perceptions of Incentives in Business and Government: Implications for Civil Service Reform, pp. 440-448.

۵. الزامات موفقیت بخش خصوصی در راستای تفکیک بخش خصوصی و عمومی

۵-۱. تشویق و ترغیب بخش خصوصی و حمایت از آن

برای تحقق در تفکیک صحیح بخش خصوصی و عمومی که از موارد بارز آن خصوصی سازی و واگذاری نهادها و موسسات دولتی به بخش های خصوصی می باشد، بخش خصوصی در رقابت میان این بخش با بخش های دولتی، نیاز به توجه و حمایت های وافری از طرف دولت می باشد، تا در ادامه مسیر دچار تزلزل و شکست نشود. که تا به حال تصمیمات و اقدامات موثری نیز در این مقوله اخذ شده است. به طور مثال، قانون بیان می دارد: «همه دستگاه های اجرایی این تکلیف را دارا هستند که در برگزیدن طرف قرارداد در معاملات خود از جمله پیمانکاری ها و شبیه این موارد، چنانچه اشخاص حقوقی بخش عمومی اعم از دولتی و غیردولتی و اشخاص حقیقی و حقوقی بخش های تعاونی و خصوصی از لحاظ ضوابط عمومی انتخاب طرف قرارداد در شرایط یکسان قرار بگیرند، اشخاص حقیقی و حقوقی بخش های تعاونی و خصوصی را در ارجحیت انتخاب قرار دهند. و همچنین، در سایر موارد قانونی، نظیر، شیوه نامه تشویق بخش خصوصی به هدف جلب مشارکت در واگذاری نهادها و موسسات عمومی ۸، که طبق آن هیئت واگذاری مشوق هایی را برای تشویق و ترغیب بخش خصوصی، به منظور جلب مشارکت عموم جهت خرید سهام شرکت ها در واگذاری های اقساطی در نظر گرفته است. این چنین اقداماتی، قطعاً تأثیرات بسزایی به جهت تقویت بخش خصوصی خواهد داشت. لذا انتقال دارایی از مالکیت عمومی به مالکیت خصوصی و یا انتقال مدیریت یک خدمات یا فعالیت از طرف دولت که همان بخش عمومی است به بخش خصوصی را می توان خصوصی سازی به معنای واقعی دانست ۹. طبیعتاً نقش بخش خصوصی در این مسیر می بایست پر رنگ تر از بخش عمومی باشد ۱۰.

۵-۲. حمایت از بخش تعاونی

تعاونی ها، واحد های سازمانی هستند که تولنایی بالا در خود مدیریتی و خود حاکمیتی دارند و در عین حال خدمات شایان توجه و متعددی را به اعضای خود ارائه می نمایند که متعاقب آن، ساختار سازمانی این بخش دولت را از مدیریت دولتی محض در بخش های متعدد اقتصادی رها می سازد. بدین ترتیب نقش تعاونی ها به عنوان بخشی از بخش های اقتصادی که عدالت اقتصادی و اجتماعی را در بر دارد، در قانون اساسی کشور مورد تأکید قرار گرفته است. و پر واضح است که بخش های تعاونی، قدرت اقتصادی را با ترغیب و تشویق در رقابت و همچنین افزایش نفوذ تولیدکنندگان کوچک در بازار، را ارتقاء می بخشد. بخش های تعاونی با برگشت دادن سود به کسب و کار و فعالیت های اصلی، قادر به انجام فعالیت های بازرگانی تا مرز خطر هستند و نیز می توانند از این طریق قیمت های ناعادلانه را بشکنند و چارچوبی رقابتی برای قیمت اجناس و خدمات بوجود آورند ۱۱. در کشورهای غربی من جمله آمریکا، بخش های تعاونی در سطح بسیار وسیعی فعال هستند. طبق آمار انجمن بخش های تعاونی ملی آمریکا، بطور تقریب نصفی

- مصوب ۱۳۹۲/۱۱/۲۶. ۸

9 - Schoenberg J M at al., (2006), Government Privatization (History, Examples and Issues), Commision on Government Forecasting and Accountability, 703 Stratton Office Building Springfield, Illinois 62706, p101.

۱۰ - اکبری، مینا، (۱۳۹۵)، نقش نهادهای عمومی غیر دولتی در ایران و آثار آن، صص ۲۳-۴۸.

۱۱ - ترنر، مارک و هیوم، دیوید، (۱۳۸۶)، حکومتداری مدیریت و توسعه، ترجمه عباس منوریان، مرکز آموزش مدیریت دولتی، تهران، صص ۸۵.

از جمعیت این کشور به صورت مستقیم تحت پوشش نوعی شرکت تعاونی بوده و در واقع چنین می‌توان بیان کرد که از هر ۳ نفر از جمعیت این کشور، یک نفر عضو یک تعاونی می‌باشد. تعاونی‌ها به صورت خودجوش و با ورود تجدد و برآیند اجتماعی شکل گرفته‌اند. بدین سان در مملکت ما، بخش تعاونی در اقتصاد کشور رشد قابل ملاحظه‌ای را نداشته و تشکیل آن از بدو تولد بطور صحیح صورت نگرفته است^{۱۲}. تلاش در ارتقاء تعاونی‌ها سبب می‌شود سرمایه‌داری مردمی به جای سرمایه‌داری اقشار خاص برگزیده شوند.

۳-۵. تاثیر ایجاد فضای رقابتی و شفافیت بر روند واگذاری‌ها در راستای تفکیک بخش خصوصی و عمومی

از نکات قابل تامل در عدم رشد بخش خصوصی، می‌توان به ورود شخصیت‌ها، مراکز، نهادها و ارگانهای شبه دولتی و نظامی ذی نفوذ اشاره کرد. لذا، می‌بایست سیاست رقابت‌پذیری مد نظر قرار گیرد و کلیه روابط اداری، رانت‌های اطلاعاتی مضر نهادهای برخوردار، نسبت به منافع ملی و خارج از معاملات و واگذاری‌های اقتصادی قطع شود، که برای تحقق این امر نظارت و کنترل نهادهای ذی ربط برای حسن اجرای برنامه‌های واگذاری لازم و ضروری است. کاملاً برای همه پر واضح است که اگر خصوصی‌سازی در مسیر عدالت قرار نگیرد صدمات جبران‌ناپذیری خواهد داشت. از جمله آن می‌توان به پیدایش قدرت‌های جدید اشاره کرد^{۱۳}.

با استناد به یک سری از تحقیقات انجام شده در کشور، می‌توان دریافت که بسیاری از شرکت‌های دولتی دارای نفوذ به افرادی که واجد شرایط بودند واگذار نشده است. در واقع، تخلف از قانون منع مداخله‌ی کارکنان دولت (مصوب ۱۳۳۷/۱۰/۲۲) در واگذاری سهام شرکت‌های دولتی به مدیران این شرکت‌ها که سمت‌های دولتی نیز داشته‌اند، مانع توفیق در اجرای روند واگذاری‌ها در راستای تفکیک بخش خصوصی و عمومی شده است^{۱۴}.

۱۲ - دانایی فر، مهدی و الوانی، حسن، (۱۳۸۵)، استراتژی تحول در بخش دولتی ایران، دانشور رفتار، شماره ۱۷، صص ۹۷-۱۲۰.

۱۳ - فاطمه، مقیمی، (۱۳۸۶)، شفافیت؛ شرط ضروری خصوصی‌سازی، روند اقتصادی، شماره ۳۸، ص ۱۷.

۱۴ - رحیمی بروجردی، علیرضا، (۱۳۸۹)، خصوصی‌سازی، دانشگاه تهران، ص ۹۸.

ارائه تفسیر جدیدی از اصول قانون اساسی، نه تنها خلع ید دولت از ابزار های مدیریتی دولت نمی باشد بلکه می توان گفت که اقتدار دولت در هر جامعه ای بسته به ابزار هایی است که در اختیار دارد که با طرح بحث و تبیین نظام اقتصادی مورد نظر قانون اساسی بر اساس معیار های مورد نظر، می توان چنین موضوعی را استنباط نمود. هدف از در عرصه اقتصادی نیز اقتدار دولت وابسته به در اختیار داشتن ابزار های خاص خود است. این موضوع از دو جنبه می تواند از اهمیت خاصی برخوردار باشد. اولاً، گرفتن این ابزارها، اعم از تصمیم گیری، اجرایی و احتمالاً نظارتی از دولت و سپردن آن به بخش های دیگر، چه عواقبی برای دولت به همراه خواهد داشت؟ ثانیاً، این ابزار ها در اختیار چه گروه هایی قرار می گیرند تا عواقب منفی ناشی از در اختیار داشتن این ابزار ها، که به نوبه خود، قدرت را به همراه دارند، به حداقل برسند و یا دست کم از عواقب منفی آن هنگامی که در اختیار دولت بودند، کاسته شود و به عبارت دیگر، «دولت در دولت» بوجود نیاید؟ حال با توجه به اهداف و سیاست های اقتصادی کشور که در اصل ۴۳ قانون اساسی به این صورت به آن اشاره شده است. «تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسانی در جریان رشد، با حفظ آزادی او» در اصل ۴۴ قانون اساسی برای تحقق بخشیدن به این اهداف، نظام اقتصادی کشور بر سه پایه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی طراحی شده است.

قانون اساسی، در قوانین عادی متعددی همچون، قانون محاسبات عمومی، قانون دیوان محاسبات، قانون توسعه کشور و ... نیز مباحث حقوقی مورد توجه واقع شده است. که این قوانین عیناً بر مبنای مدیریت دولتی اقتصاد تدوین شده اند و بر چگونگی اعمال تصدی دولت بر اقتصاد و روند نظارت بر اعمال دولت تاکید دارند. حال با توجه به این که یکی از روش های مهم بهبود عملکرد دولت ها در فعالیت بخش های اقتصادی، امر خصوصی سازی می باشد. و به علاوه بحث مالکیت خصوصی علاوه بر اصل ۴۳ در اصل ۴۷ نیز به صراحت به آن اشاره شده است، لذا نظام حقوقی ایران نیز برای تحقق آرمان های اقتصادی خود تلاش هایی را برای خصوصی سازی آغاز نموده است.

چهار محور، سیاست های کلی توسعه بخش های غیر دولتی و ممانعت از بزرگ شدن بخش های دولتی، سیاست های کلی بخش تعاون، سیاست های کلی توسعه بخش غیر دولتی از مسیر واگذاری فعالیت ها و بنگاه های دولتی، سیاست های کلی واگذاری و سیاست های کلی اعمال حاکمیت و دوری جستن از انحصار، براساس سیاست های کلی تنظیمی اصل ۴۴ قانون اساسی استوار گردیده، و تصویب قانون اجرای این سیاست ها، دولت قدمی وسیع را در مسیر رشد و توسعه اقتصادی با بهره برداری از ایجاد اصلاحات ساختاری و خصوصی سازی را طی نموده است. که بیانگر عزم و اراده راسخ دولت در فرار گرفتن در مسیر اقتصاد رقابتی می باشد. از شروع اجرای سیاست های خصوصی سازی در کشور تا بحال نظر به آمار های ارائه شده، بخش اعظمی از موسسات و بنگاه های دولتی به بخش های خصوصی واگذار گردیده است، اما مسئله قابل توجه و تامل این است که میزان قابل ملاحظه ای از این واگذاری ها به بخش خصوصی به اخص کلام انجام پذیرفته است و اغلب این شرکت ها در اختیار نهادها و موسسات عمومی غیر دولتی، شبه دولتی یا نظامی قرار گرفته اند. و ما شاهد آن هستیم که هم اکنون بسیاری از این نهادهای عمومی غیر دولتی، همچنان با مدیریت دولتی اداره می شوند و وابسته به دولت هستند. که این نهاد ها قطعاً جزء بخش عمومی قلمداد می شوند. و نیز اینکه این قبیل بخش های خصوصی به معنای واقعی بخش خصوصی مورد نظر خصوصی سازی نیستند.

واگذاری بنگاه‌ها به نهاد‌های عمومی غیر دولتی، باعث بزرگ شدن غیر مستقیم و دوباره بدنه دولت و تشکیل دولت موازی با دولت مرکزی می‌کند. و این امر سبب می‌گردد، زمانی که بنگاه‌های دولتی در جریان واگذاری در انحصار نهاد‌های شبه دولتی و نظامی و... قرار می‌گیرند، انحصارگر بدون پاسخ‌گویی به هیچ مرجع قانونی، شرایط خود را به مصرف‌کننده، تحمیل نماید. بنابر این در این نوع واگذاری‌ها، گرچه ممکن است اقدام غیر قانونی صورت نگرفته باشد. لذا عدم درک صحیح از فرایند خصوصی سازی، عدم وجود فرهنگ اقدام به بخش خصوصی در دستگاه‌های دولتی نیز ناکافی و غیر شفاف بودن قوانین موجود می‌تواند. آثار سوئی را در پی داشته باشد و روند تحقق اهداف سیاست‌های خصوصی سازی را مختل نماید.

مضافاً، دسترسی نهاد‌های عمومی غیر دولتی به اطلاعات و همچنین استفاده از رانت‌های دولتی، این نهاد‌ها را همیشه نسبت به سایر بخش‌های خصوصی برنده نهایی خرید عرضه‌های بورسی و همچنین برنده مزایده‌ها می‌نماید. چرا که با استفاده از رانت‌های اطلاعاتی اصل برابری در رقابت زیر سوال رفته و نهایتاً بخش‌های عمومی غیر دولتی باعث ایجاد شرایط انحصاری در بازار می‌شوند. در نهایت این بخش خصوصی است که آسیب بیش‌تری می‌بیند. نتیجتاً با توجه به عدم بر خورداری از حقوق برابر بخش‌های شرکت‌کننده در امر تحقق سیاست‌های خصوصی سازی در بازار آزاد و رقابتی، و به دلیل عدم تخصص این نهاد‌ها در موضوع بنگاه‌ها که مالکیت آن را به عهده گرفته‌اند، انحصار افزایش یافته است. کیفیت و کارایی این بنگاه‌ها پایین می‌آید. لذا باید این واقعیت را نیز مد نظر قرار داد که خصوصی سازی صرفاً واگذاری بنگاه‌های دولتی نیست و این واگذاری فقط بخش کوچکی از سیاست‌های خصوصی سازی قلمداد می‌شوند. زمانی که نرخ سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی از نرخ سرمایه‌گذاری در بخش عمومی فزونی یابد آنگاه این سیاست به صورت قابل قبولی اجرایی خواهد شد.

۷. پیشنهادات

با توجه به اینکه در حال حاضر ایران اراده خود را برای الحاق به سازمان تجارت و به دنبال آن پیوستن به اقتصاد و بازرگانی جهانی را اعلام نموده است. برای تحقق این امر ناگزیر در صدد تفکیک بخش خصوصی از بخش عمومی می‌باشد، که می‌بایست با عزمی جدی بدون وقفه پیگیری شود. که تحقق این امر مستلزم تلاش و همکاری موثر همه نهاد‌های دولتی اعم از اجرایی، قضایی و قانون‌گذاری می‌باشد. که برای تحقق این امر موارد ذیل پیشنهاد می‌گردد: در قانون به دلیل احتمال عدم توانایی مالی بخش خصوصی در خرید برخی از بنگاه‌ها، حد نصاب ۴۰ درصدی به عنوان مجوز برای واگذاری بنگاه‌های دولتی به نهاد‌های عمومی غیر دولتی، پیش‌بینی شده است، اما دولت می‌تواند از طریق اصلاح قوانین، فعالیت نهاد‌های عمومی را محدود کند. برای اینکه خود دولت بنگاه‌داری نکند و همچنین بخش عمومی بزرگ نشود می‌توان برای مثال حد اکثر ۴۰ درصد از سهم بازار را به نصاب کمتری تغییر دهد. علاوه بر این، برای مواردی که بنگاهی به نهاد‌های عمومی غیر دولتی واگذار می‌شود، شرط نماید که نهاد عمومی غیر دولتی ظرف چند سال سهم شرکت را در بازار سهام عرضه کند.

اقتصاد چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی یا تعاونی، نیازمند نهاد‌های قانون‌گذار، مجری و ناظر می‌باشد. پارلمان، دولت که شامل هیات وزیران، وزارتخانه‌ها و سازمان‌های مختلف می‌باشد، قوه قضاییه و نهاد‌های شبه قضایی هر یک با دارا بودن اختیارات و وظایف متنوع بخشی از امور اقتصادی را مورد هدایت و نظارت قرار می‌دهند.

برخی از این نهادها مانند مجلس شورای اسلامی دارای صلاحیت‌های توأمان قانون‌گذاری و نظارت، برخی مانند دولت وظایف تصدی، نظارت و همچنین تدوین مقررات لازمه و برخی نیز همچون قوه قضائیه و مراجع شبه قضایی وظیفه نظارت را بر عهده دارند. نهاد‌های دولتی علاوه بر صلاحیت رسیدگی به نحوه تصدی دولت، بخش خصوصی را نیز مورد نظارت قرار می‌دهند اما سازمان خصوصی سازی متولی اصلی فرایند خصوصی سازی در ایران محسوب می‌گردد که ضمن نظارت بر فرایند خصوصی سازی وظیفه مقررات زدایی و تدوین مقررات جدید در این حوزه را می‌بایست به نحو احسن انجام دهد.

حصول اطمینان از دسترسی عموم مردم و جامعه مدنی در فرآیند تصمیم‌گیری در خصوص خط‌مشی داخلی خصوصی سازی که در راستای تفکیک بخش‌های مختلف اقتصادی صورت می‌پذیرد و همچنین توانایی مشارکت آحاد ملت در برنامه خصوصی سازی.

خط‌مشی تفکیک بخش خصوصی و عمومی قاعدتاً می‌بایست به ایجاد قانون خصوصی سازی توسط پارلمان و قانون‌گذاری بیانجامد و اطمینان حاصل شود که رویه‌هایی که به ایجاد قانون می‌انجامد کاملاً شفاف است و فرصت برای عموم وجود دارد که بر پیش نویس قانون اظهار نظر کنند. همچنین اطمینان حاصل شود که قانون پروسه خصوصی سازی که در راستای تفکیک بخش خصوصی از عمومی انجام می‌پذیرد، را عادلانه و بدون در نظر گرفتن امتیاز برای گروهی خاص چه گروه‌های داخلی و چه گروه‌های خارجی، تعریف کرده باشد.

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. ترنر، مارک و هیوم، دیوید، (۱۳۸۶)، حکومت داری مدیریت و توسعه؛ ترجمه عباس منوریان، مرکز آموزش مدیریت دولتی، تهران.
۲. رحیمی بروجردی، علیرضا، (۱۳۹۵)، آزاد سازی اقتصادی؛ سمت، تهران.

ب) مقاله

۳. بیژن، عباسی، (۱۳۹۵)، نقش نهادهای عمومی غیر دولتی در خصوصی سازی در ایران و آثار آن؛ فصل نامه علمی پژوهشی برنامه ریزی و بودجه، سال بیست و یکم، شماره ۳.
۴. وارث، سید حامد، (۱۳۸۰)، نگرش فرا پارادایمی به مدیریت دولتی، دانش مدیریت؛ شماره ۵۵.
۵. دانایی فر، مهدی و الوانی، حسن، (۱۳۸۵)، استراتژی تحول در بخش دولتی ایران؛ دانشور رفتار، شماره ۱۷.
۶. فاطمه، مقیمی، (۱۳۸۶)، شفافیت؛ شرط ضروری خصوصی سازی، روند اقتصادی، شماره ۳۸.
۷. نجفی خواه، محسن، (۱۳۹۵)، مرز میان بخش خصوصی و عمومی در حقوق ایران با تاکید بر خصوصی سازی، فصلنامه برنامه ریزی و بودجه، سال بیست و یکم، شماره ۴.

ج) منابع الکترونیکی

۸. پاسبان، محمدرضا، (۱۳۹۱)، بررسی حقوقی تعاونی‌ها؛ قابل دسترسی در سایت <http://dadgostary-es.ir>
۹. بقایی، بهزاد، (۱۳۹۸)، نقش دولت در اقتصاد؛ قابل دسترسی در سایت: <https://moqavemati.net/88904/>

د) قوانین

۱۰. قانون اساسی ایران.
۱۱. قانون برنامه سوم، چهارم، پنجم و ششم توسعه.
۱۲. قانون مبارزه با پول شویی.
۱۳. قانون بهبود محیط کسب و کار، مصوب ۱۳۹۰/۲/۳.
۱۴. قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ ق.ا.
۱۵. قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳.
۱۶. قانون مدیریت خدمات کشوری.

A) BOOKS

17. IFAC. (2019), Handbook of International Public Sector Accounting Pronouncements - Volume I, International Public Sector Accounting Standards Board, New York: International Federation of Accountants.
18. IMF. (2014), Government Finance Statistics Manual, Washington, International Monetary Fund.
19. Schoenberg J M et al., (2006), Government Privatization (History, Examples and Issues), Commission on Government Forecasting and Accountability, 703 Stratton Office Building Springfield, Illinois 62706.

B) Articles

20. Blumenthal J M., (1983), Candid Reflections of a Businessman in Washington, In J. L. Perry and K. L. Kraemer (Eds.), Public Management: Public and Private Perspectives, Palo Alto, CA: Mayfield.
21. Buchanan B., (1974), Government Managers, Business Executives and Organizational Commitment, Public Administration Review, (4).
22. Bozeman B., (1984), Dimensions of 'Publicness': An Approach to Public Organizational Theory, In B. Bozeman and J. Straussman (Eds.) New Directions in Public Administration, New York: Brooks-Cole.
23. Bozeman B et al., (1994), The Publicness Puzzle in Organizational Theory: A Test of Alternative Explanations of Differences between Public and Private Organizations, Journal of Public Administration Theory and Research, (2).
24. Coursey D et al., (1990). Decision Making in Public and Private Organizations: A Test of Alternative Concepts of Publicness, Public Administration Review, (5).
25. Lienert, L. (2009), Where Does the Public Sector End and the Private Sector Begin?, IMF Working Paper, Fiscal Affairs Department.
26. Nutt P. C et al., (2002), A Strategic Management Process for Public and Third Sector Organizations, American Planning Association Journal, (1).
27. Rainey H G., (1979), Perceptions of Incentives in Business and Government: Implications for Civil Service Reform, Public Administration Review, (5).
28. Rainey H. G et al., (2000), Comparing Public and Private Organizations, Empirical Research and the Power of a Priori, Journal of Public Administration Research and Theory, (2), Tenth Anniversary Issue.
29. Scott, P. G et al., (1998), Comparing Public and Private Organizations: An Exploratory Analysis of Three Frameworks, American Review of Public Administration, (2).